صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

جامعه پدیا

#اشتغال_اتباع

یکی از دلایل اعتراض به حضور اتباع در ایران، اشغال فرصت‌های کاری است که بر سهم اشتغال نیروی کاری ایرانی تأثیر می‌گذارد. تعداد اتباع خارجی که به‌صورت رسمی در ایران کار می‌کنند، اندک است و بیشتر اشتغال آنها به شکل غیررسمی رواج دارد. علی باقری، مدیرکل اتباع وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در این‌باره گفته طبق آمارهای موجود اکنون ۴۰۰هزار تبعه خارجی به‌صورت قانونی در کشور مشغول فعالیت هستند و مابقی غیرمجاز محسوب می‌شوند. به گفته او، نیروهایی که با دریافت گذرنامه و ویزای کار وارد می‌شوند، مجاز هستند که ۹ماه در ایران کار کنند و پس از آن به‌مدت ۳ماه به کشور خود بازگردند. درصورت نیاز به کار، صدور مجدد ویزای کار از طریق سامانه اتباع خارجی انجام می‌شود و مشمول بیمه تامین‌اجتماعی خواهند شد. البته تابستان امسال هم سیدمالک حسینی، معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از فعالیت ۴۳۳هزار نفر نیروی کار خارجی شناسنامه‌دار در ایران خبر داده و گفته بود این رقم نسبت به ۲۴میلیون نیروی شاغل ایرانی تنها حدود ۲درصد بازار کار را تشکیل می‌دهد.

خبرخوان

رئیس سازمان بهزیستی کشور از همکاری **۲۳هزار مرکز غیردولتی** با این سازمان خبر داده و گفته حدود ۹۰درصد خدمات بهزیستی توسط مردم و بخش غیردولتی انجام می‌شود.

سازمان حج و زیارت اعلام کرده با وجود نوسانات ارزی و افزایش هزینه‌ها، میانگین هزینه سفر عمره مفرده حدود **۶۳میلیون تومان** مدیریت شده است.

معاون توسعه مشارکت‌های مردمی کمیته امداد امام خمینی(ره) گفته حامیان طرح اکرام ایتام و محسنین در نیمه نخست امسال **۳۴هزار و ۹۹۸میلیارد ریال** به فرزندان معنوی خود کمک کرده‌اند.

اصل و شرح

۱۰۰همت هزینه حمایت از معلولان

حمایت مالی بهزیستی از معلولان کشور، بودجه کلانی نیاز دارد که از توان این سازمان خارج است. رقم‌های درنظر گرفته شده برای حق پرستاری و مستمری ماهانه زیاد نیست، اما مجموع آنها برای همه معلولان به بیش از ۱۰۰هزار میلیارد تومان می‌رسد. فاطمه عباسی، معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در این‌باره گفته ماهانه حدود ۴میلیون و ۲۰۰هزار تومان حق پرستاری به خانواده‌های افراد دارای معلولیت شدید و خیلی شدید پرداخت می‌کنیم. اکنون ۳۵۰هزار نفر پشت نوبت حق پرستاری داریم. به گفته او، ماهانه بین ۱.۴ تا ۴.۴ میلیون تومان مستمری و ۳میلیون و ۶۰۰هزار تومان کمک‌هزینه معیشتی به معلولان شدید و خیلی شدید فاقد شغل داده می‌شود و ۶۰۰هزار نفر از این خدمات بهره‌مند می‌شوند.

در حسرت آموزگار

درباره مدارسی در مناطق محروم که یا معلم ندارند یا از آموزش باکیفیت محرومند

جامعه امروز

فاطمه عسگری‌نیا | روزنامه‌نگار | تنها امیدشان درس خواندن و پیدا شدن راهی برای رهایی از زندگی کنونی، فقر و فراهم کردن یک زندگی باکیفیت برای خود و خانواده‌شان است اما انگار همه زمین و زمان دست به‌دست هم داده‌اند تا درس خواندن هم برای آنها به آرزویی بزرگ و البته دشوار تبدیل شود. صحبت از دانش‌آموزانی است که در محروم‌ترین و دورافتاده‌ترین مناطق شمالی، جنوبی، شرقی و غربی کشور زندگی می‌کنند؛ کسانی که یا باید مشقت راه سخت رفتن به مدرسه را تجربه کنند یا معلم‌هایی از جنس فرشتگان نصیبشان شود تا ادامه تحصیل آرزویشان نشود، در غیراین صورت معلمانی که از سر اجبار مأمور می‌شوند برای رفتن به این مناطق، بعضا زیاد دوام نمی‌آورند و خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکنند، عطای معلمی در این مناطق را به لقایش می‌بخشند و به خانه بر می‌گردند.

۲۹روز معلم نداشتیم

«حدود ۲۹روز از مهرماه گذشت تا بالاخره یک معلم راضی شد برای درس دادن به دانش‌آموزان روستاهای وشنام دری راهی این منطقه شود. هرچند معلمی هم که قبول زحمت کرده و راهی این منطقه شده، نه سن و سال زیادی دارد نه تجربه کافی!» اینها حرف‌های عبدالقادر بلوچ از فعالان حوزه کودک و کتاب در شهرستان چابهار منطقه وشنام دری است؛ کسی که معتقد است هر سال حدود ۴۰دانش‌آموز کلاس اولی وارد مدارس این منطقه می‌شوند اما در پایان پایه ششم ابتدایی تعداد کسانی که می‌توانند تجربه رفتن به پایه بالاتر را داشته باشند از تعداد انگشتان یک دست هم کمتر است، چرا؟ چون روستاها مدرسه راهنمایی ندارند و اکثر خانواده‌ها به‌خصوص دختردارها ترجیح می‌دهند دانش‌آموزانشان ترک تحصیل کنند.

معلم داریم اما فقط ۲ ماه

البته این شرایط فقط در منطقه وشنام دری چابهار نیست. در روستای رمین هم همین شکل است. عبدالحکیم بهار که او هم یکی از فعالان حوزه کتاب و کتابخوانی در این منطقه است که از کم‌توجهی به مدارس روستاهای محروم گلایه دارد و می‌گوید: به‌خاطر همین است که اغلب یا پذیرای معلمان حق‌التدریس هستیم یا معلمانی که تنها انگیزه‌شان از پذیرش ماموریت یک‌ساله حضور در روستا اخذ انتقالی به خدمت در شهر برای سال آینده است. به گفته او امسال که بعد از سال‌ها چالش نبود معلم در ابتدای مهر مدرسه روستایشان معلم دارد، خانم معلم پا به‌ماه است و نهایت تا ۲ماه آینده مهمان روستاست و بعد از آن برای مرخصی زایمان می‌رود و بعد از آن چه می‌شود؟ او با اشاره به بی‌انگیزگی برخی از معلمانی که مأمور خدمت در روستاهای محروم و دورافتاده می‌شوند، می‌گوید نتیجه این بی‌انگیزگی تربیت دانش‌آموزانی است که در سال پنجم ابتدایی به سختی می‌خوانند و می‌نویسند! حالا او و خیلی از دوستان دغدغه‌مندش با تشکیل گروه‌های کتابخوانی و راه‌اندازی کتابخانه‌های محلی سعی می‌کنند این نقیصه را کمی جبران کنند.

ایاب و ذهاب معلم

از استان سیستان و بلوچستان که بگذریم، در خیلی از مناطق دیگر هم همین مشکل دامنگیر دانش‌آموزان مناطق محروم است. طارق عچرش، معلم جوان خوزستانی است که در روستای مقطوع از توابع شهرستان کارون درس می‌دهد. او از سال ۹۶تا به امروز در همین روستا معلم و جالب است بدانید مسیر خانه تا مدرسه را با قایق طی می‌کند. شاید عشق او به بچه‌های این منطقه باعث ماندگاری‌اش در این منطقه شده است: «اکثر معلم‌هایی که برای مناطق روستایی اعزام می‌شوند، معلم‌های تازه‌کار و تازه فارغ‌التحصیل از دانشگاه هستند. با حقوق حداقل ۱۲میلیون تومانی که باید بابت رفت‌وآمدشان به روستاهای حاشیه استان خوزستان حدود نیمی از حقوقشان را بابت کرایه ماشین پرداخت کنند و قطعا حاضر به این کار نیستند. اگر می‌بینید من هم از سال ۹۶تا به امروز ماندگار شدم چون در مقطعی فهمیدم اگر قرار است در خدمت این بچه‌ها باشم باید خانه و زندگی‌ام را جمع کنم و ساکن روستا شوم و همین هم شد.»

عدم تأمین سرویس رفت‌وآمد و به‌صرفه نبودن رفتن به روستا از لحاظ اقتصادی برای معلمان جوان باعث شده تا دانش‌آموزان مظلوم این مناطق از داشتن معلم خوب محروم باشند

او با اشاره به اقدامات حمایتی برخی خیریه‌ها و حتی صنایع از دانش‌آموزان مناطق محروم با تامین لوازم‌التحریر در ابتدای مهرماه می‌گوید: «واقعیت این است که دانش‌آموزان این مناطق قبل از اینکه به کیف و لوازم‌التحریر نیاز داشته باشند، به یک معلم نیاز دارند و کاش تمام این خیریه‌ها یا صنایع هزینه رفت‌وآمد یک سال معلمشان را تامین می‌کردند تا آموزش در این مناطق تعطیل نشود. این چیزی است که ما در مناطق محروم به آن نیاز داریم.» به گفته او عدم‌تامین سرویس رفت‌وآمد از سوی آموزش و پرورش و به صرفه نبودن رفتن به روستا از لحاظ اقتصادی برای معلمان جوان باعث شده تا دانش‌آموزان مظلوم این مناطق از داشتن معلم خوب محروم باشند.

به گفته او استعدادهای خوب و درخشانی امروز در روستاهای دورافتاده و حاشیه کشور وجود دارند که اگر از سوی مسئولان جدی گرفته شوند و برای آموزششان هزینه شود می‌توانند موفقیت‌های چشمگیری را در عرصه‌های علمی به ثبت برسانند.

صفحه‌آرا: مجید اصغری

هشتگ روز

دوئل با مرگ در دل طبیعت

لیلا شریف | روزنامه‌نگار | هر روز یک خبر از طبیعت‌گردها و کوهنوردانی به گوشمان می‌خورد که در میان روزمره‌هایشان، تصمیمی متفاوت گرفتند و خود را از شهرهای شلوغ به آرامش طبیعت رساندند. تا اینجای ماجرا همه‌چیز خوب است و رسیدن به آرامش هم خواسته تحسین شده در روزگار زندگی شهری حساب می‌شود اما وقتی پای بی‌تجربه‌بودن در میان باشد، خطر نمایان می‌شود.

۱۸دوچرخه‌سوار گم‌شده در جنگل‌های جواهرده یا کوهنوردی که راه را گم کرد، تنها بخشی از خبرهای گره‌خورده با کارنابلدی طبیعت‌گردان هستند که گاهی منجر به اتفاقات تلخ هم می‌شوند. همین چندوقت پیش، بالگردی که برای کمک به یک زن کوهنورد به اشترانکوه رفته بود، در مسیر نجات، سقوط کرد و منجر به شهادت ۲نیروی امدادی شد. این حوادث، روی دیگری از تبعات طبیعت‌گردی بدون راهنما و تجهیزات است که این روزها بارها و بارها در رسانه‌ها منتشر می‌شوند.

واقعیت این است که طبیعت‌گردی بی‌برنامه به یکی از تفریحات هزینه‌ساز تبدیل شده است؛ از کوهنوردانی که بدون راهنما وارد مسیرهای خطرناک می‌شوند تا گردشگرانی که نیمه‌شب در جنگل‌های مه‌گرفته شمال دنبال «هیجان» می‌گردند، همه‌شان در نهایت یک نقطه مشترک دارند؛ بی‌توجهی به هشدارها.

اگر دقیق‌تر به ماجرا نگاه کنیم، عیان می‌شود که ماجرا فقط درباره نابلدی راه نیست، بلکه بسیاری از این حوادث از نبود دانش و آگاهی کافی نشأت می‌گیرد. واقعیت این است که جنگل و کوه شباهتی به پارک‌های اطراف محل زندگی ندارند تا افراد هر زمان هیجان طبیعت‌گردی در سرشان ولوله‌ای به پا کرد، راهی شوند. مسیرها علامت‌گذاری ندارند، آنتن تلفن قطع می‌شود، مه و تاریکی همه‌چیز را می‌بلعد. با این حال، باز هم عده‌ای بدون راهنما و تجهیزات راه می‌افتند و اینجاست که داستان سخت و گاهی تلخ برای نجات آغاز می‌شود.

باید گفت طبیعت‌گرد ناآگاه، همان‌قدر که می‌تواند برای خودش خطر جانی به بار بیاورد، گاهی در مسیرهای صعب‌العبور بلای جان امدادگران هم می‌شود. این همان بخش نگران‌کننده و شاید کمتر گفته شده از طبیعت‌گردی است که چندان به مذاق دوستداران این سبک از تفریح و گردش خوش نمی‌آید اما تکرار چنین حوادثی نشان می‌دهد که باید این زنگ خطر را جدی گرفت.

اشک هواداران فوتبال برای دریاچه ارومیه

بازی فوتبال تیم‌های ارومیه و هوادار در ورزشگاه باکری شهر ارومیه برگزار شد و آنچه در این مسابقه توجه بسیاری را به خود جلب کرد، مربوط به شعار طرفداران تیم میزبان بود که حال و هوای محیط‌زیستی داشت. در دقایقی از مسابقه مدام به زبان آذری، یک شعار در سکوی تیم ارومیه تکرار می‌شد که اگر بخواهیم آن را به زبان فارسی ترجمه کنیم تا هنر این هواداران برای همه قابل درک باشد، باید بگوییم که این هواداران در غم دریاچه ارومیه فریاد می‌زدند و می‌خواندند: «بیایید برویم، گریه کنیم تا دریاچه ارومیه را پر کنیم.» این همان مسیر فرهنگی است که مورد توجه باشگاه‌های فوتبال و هوادارانشان در حمایت از موضوعات اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است.

بهترین ناظم تهران

روایت معاون مدرسه‌ای که ویدئوی خوش‌وبش کردن او هنگام ورود دانش‌آموزان به مدرسه، واکنش مثبت افکار عمومی را به همراه داشت

گزارش

فهیمه طباطبایی | روزنامه‌نگار | ویدئو خیلی ساده است؛ انگار پدر یا مادری از آن طرف کوچه گرفته باشد. صبح است، آقای ناظم دم در ورودی مدرسه ایستاده و با بچه‌هایی که سلانه سلانه و با چشمان خواب‌آلود نزدیک مدرسه می‌شوند، سلام و احوالپرسی می‌کند، دست می‌دهد و آنها را راهی مدرسه می‌کند. دانش‌آموزان دست که می‌دهند، لبخند کشداری می‌زنند و خواب صبحگاهی‌شان بگویی نگویی، می‌پرد. این ویدئوی ساده میلیون‌ها بار در فضای مجازی به‌خصوص اینستاگرام و شبکه ایکس دیده شده و اغلب نوشته‌اند که ای کاش همه معاونان مدرسه همین‌قدر اهل تعامل باشند و با بچه‌ها رفاقت کنند. این ویدئوی یک‌دقیقه‌ای واکنش‌های مثبتی بین افکار عمومی داشت.

معتاد، دانش‌آموز را مجبور به خرید سیگار کرد

علیزاده از معتاد متجاهری گفت که دانش‌آموز را مجبور به خریدن سیگار کرده بود؛ «یک روز یکی از دانش‌آموزان دیر به مدرسه رسید، گفتم چرا دیر آمدی؟ گفت فلان معتاد در پارک مجبورم کرد بروم سیگار برایش بخرم. همه این اتفاقات باعث شد که خودمان امنیت اطراف مدرسه را تامین کنیم تا خدای نکرده بچه‌ها به‌کار خلاف کشیده نشوند یا تعرضی به آنها صورت نگیرد.» اما این تصمیم مدیر مدرسه و آقای علیزاده، اتفاقات دیگری را هم رقم می‌زند؛ «من حضورم در کوچه مدرسه را چندمنظوره کردم. هدف اولیه مراقبت و نگهداری از دانش‌آموزان بود اما فرصت و بهانه‌ای شد که با آنها طرح رفاقت و دوستی هم بریزم، به این معنا که با هر دانش‌آموزی که رد می‌شود، سلام و احوالپرسی می‌کنم و دست می‌دهم. حتی اگر رد شود، می‌روم با او دست می‌دهم و می‌گویم حالا برو. همین رفاقت باعث شده خیلی‌ها صبح‌شان را با حال خوب شروع کنند.»

آقای معاون مدرسه کیست؟

ویدئو مربوط به مجید علیزاده، معاون مدرسه دولتی دوره اول متوسطه امام رضا(ع) در منطقه ۵تهران است. صبح روز گذشته درحالی که نیم‌ساعت به زنگ تفریح اول مدرسه مانده بود، گفت‌وگوی کوتاهی با او داشتیم تا ببینیم ماجرای حضور او در ورودی مدرسه چیست؟ «این فیلم برای من دردسر شد؛ واقعا کار خاصی نیست، ۷سال است که در ورودی مدرسه می‌ایستم و با بچه‌ها که می‌آیند خوش‌وبش می‌کنم.» آقای علیزاده ۳۶سال است که دبیر است و بیشتر از همه دبیر ادبیات. بازنشسته شده اما از سوی آموزش و پرورش دوباره دعوت به‌کار شده و حالا هم معاون آموزشی است و هم معلم ادبیات. اما چرا هر روز صبح به استقبال و هر عصر به بدرقه دانش‌آموزان در حیاط مدرسه می‌رود؟ «اطراف مدرسه باغ و فضای سبز زیاد است، چند سال پیش مدیر مدرسه من را صدا کرد و گفت که به واسطه حضور معتادان و خلافکاران اطراف مدرسه، باید حین ورود و خروج حواسمان به بچه‌ها باشد و شما برو در ورودی مدرسه بایست تا بچه‌ها در پارک و باغ‌های اطراف معطل نشوند. واقعیت این بود که مواردی از تعرض و آزار و اذیت بچه‌ها و تعارف کردن سیگار به دانش‌آموزان‌مان داشتیم که با حضور در کوچه مدرسه به صفر رسید.»

رمز ایجاد علاقه به مدرسه

«رفاقت، رفاقت و صبر؛ تنها راه ایجاد ارتباط با دانش‌آموزان به‌خصوص در سن نوجوانی و برای اینکه حرف‌ها به دلشان بنشیند، همین رفاقت و صبر است. با نوجوان رفاقت نکنیم باخته‌ایم و رفاقت کنیم این می‌شود که وقتی مادر دانش‌آموز می‌آید اجازه فرزندش را ۲ ساعت زودتر بگیرد تا بروند مسافرت دانش‌آموز می‌گوید نه! کلاس ادبیات آقای علیزاده را از دست می‌دهم. من تمام تلاشم این است که بچه‌ها را درک کنم و تشویق کنم که رو به جلو بروند. دانش‌آموزی را که درس نمی‌خواند تنبیه نمی‌کنم، فقط با رفاقت به سمت جلو هلش می‌دهم.»

انواع سیگار بچه‌ها را تهدید می‌کند

مجید علیزاده به واسطه بیش از ۳ دهه کار کردن مستقیم با دانش‌آموزان، کوهی از تجربه است. او معلم دانش‌آموزان در ۴ دهه متفاوت بوده و به همین خاطر معضلات ریز و درشتی که آنها را تهدید کرده و می‌کند با چشم خود دیده است؛ «همیشه خطراتی بود که دانش‌آموز را تهدید می‌کرد اما اعتیاد به سیگار و مخدرها این نسل را بیش از گذشته تهدید می‌کند. ما انواع سیگار معمولی، وایپ و الکترونیک دست بچه‌ها می‌بینیم که تلاش می‌کنیم با آموزش‌های فرهنگی و پیشگیرانه، دانش‌آموز و والدین آنها را آگاه کنیم اما پدر و مادر باید در خانه بیشتر روی این موضوع تمرکز کنند و هم خودشان آموزش ببینند و هم مراقب بچه‌ها باشند.» آقای علیزاده باید برود سر کلاس ادبیات. می‌خندد و می‌گوید ببین یک فیلم چطور ما را معروف کرد. بدانید که ما در مدرسه تمام تلاشمان را برای حال خوب بچه‌ها می‌کنیم، چون اینها باید آینده کشور را بسازند.